

**Predigt zum Sonntag „Jubilate“, 21.4.2024,  
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),  
Pfr. Gerhard Triebe**

**2. Korinther 4,14-18:**

میدانیم همان خدا که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد، ما را نیز مانند عیسی مسیح، زنده 14 خواهد کرد تا به همراه شما به حضور او ببرد. 15 پس تمام زحماتی که متحمل میشویم، همه به نفع شماست. به علاوه، هر چه تعداد کسانی که در اثر تلاش و خدمات ما به مسیح ایمان میآورند، بیشتر گردد، عده بیشتری نیز خدا را به خاطر لطف و مهربانی اش سپاس خواهند گفت و خداوند نیز بیشتر جلال خواهد یافت. 16 از اینروست که ما هرگز از خدمت به خدا دلسرد نمیشویم. با اینکه نیروی جسمی ما به تدریج از بین میرود، اما نیروی باطنی ما روزبهروز در خداوند فزونی مییابد. 17 این مشکلات و رنجهای جزئی ما نیز سرانجام به سر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست. 18 پس ما به آنچه که در مقابل چشمان ما قرار دارد یعنی به ناملایمات و مشکلات خود اهمیت نمیدهیم، بلکه نگاه و توجه ما به خوشیهای آسمانی است که هنوز ندیده ایم. این زحمات بزودی تمام خواهند شد، اما آن خوشیها تا ابد باقی خواهند ماند.

جامعه عزیز، آیا پولس اولین قهوه نوش در کتاب مقدس بود؟ ممکن است برخی از افراد این ایده را داشته باشند. چطور؟ زیرا در اینجا می فرماید: «پس ما خسته نخواهیم شد» (آیه 16)

اما شوخی به کنار: همه ما می توانیم تصور کنیم که در اینجا اینطور نیست. اما به خودی خود من می توانم از این ایده سود زیادی ببرم: خسته نباشید

• کار کنید، خودتان را متعهد کنید، در کنار دیگران باشید - و خسته نباشید

• الگوی خوبی برای بچه ها باشید، همیشه با محبت آنها را نصیحت و تشویق کنید - و خسته نباشید

• مردم را همراهی کنید، با آنها برخورد کنید، بار آنها را تقسیم کنید - و خسته نباشید

متعهد به محافظت از مردم و طبیعت، انتخاب مسیر سخت تر، رها کردن ماشین درب منزل و استفاده از اتوبوس و قطار یا دوچرخه، محدود کردن خود به خاطر دیگران و تمرین انکار در عین حفظ امید به دنیا و نگه داشتن مردم - و خسته نباشید

• با بیماری مبارزه کنید، از دست دادن قدرت را بدون رها کردن خود بپذیرید، با اندوه روبرو شوید - و خسته نباشید. همانطور که گفتم، می توانم از این ایده بهره های زیادی ببرم

زیرا من همیشه خسته می شوم - نه فقط در پایان یک روز طولانی. مواقع زیادی وجود دارد که متوجه می شوم چگونه قوای ذهنی، جسمی، عاطفی و روحی من در حال فرسوده شدن است و گاهی اوقات قبلاً مصرف شده است. و گاهی اوقات احساس می کنم دارم روی لثه هایم راه می روم. "جشن" یا نه - من اصلاً حوصله جشن گرفتن ندارم، فقط می خواهم بخوابم. اما پولس رسول هیچ محرکی را برای چنین موقعیتی هایی توصیه نمی کند، که پس از آن منجر به شکست می شود. بلکه می خواهد ما را راهنمایی کند که خیلی واقع بینانه به خود و زندگی خود نگاه کنیم. و بخشی از این واقع گرایی این است که ما مسیحیان فقط می توانیم از خودمان به دو صورت صحبت کنیم: ما همیشه در همان زمان (1). یک انسان بیرونی و (2). یک انسان درونی هستیم

آیا هنوز هم می توانیم بگوییم که در جامعه عملکرد محور، جذابیت و موفقیت آمیز ما: "شخصیت بیرونی ما رو به زوال است"؟! با این بیانیه، پولس رسول به خوبی می تواند عامل شکست حزب امروز باشد. این واقعیت که ما به عنوان انسان در حال زوال، تنزل، فرسودگی و در نهایت حتی از کار افتادن کامل در طول زندگی خود هستیم، چیزی است که نمی خواهیم در جامعه امروز بشنویم یا ببینیم. فقط به بیلبردهای کناره جاده یا تبلیغات تلویزیونی نگاه کنید: افراد عادی همیشه جوان، زیبا، سالم، سازنده و شاد هستند. و حتی در جایی که سعی می کنید کرم چسب دندان های مصنوعی را به مردان و زنان بفروشید و لزوماً برای نسل مهمانداران زیر 30 سال جذاب نیستید، رسانه های تبلیغاتی با دندان مصنوعی خود نشاطی را منتشر می کنند که به راحتی می تواند 60 سال دیگر به آنها فرصت دهد. زندگی با پتانسیل کامل البته، حتی جوانان نیز تصور می کنند که افول در نقطه ای آغاز خواهد شد. از دیدگاه برخی از جوانان، نسبتاً زود پس از تولد سالگی شروع می شود. به همین دلیل است که تا آن زمان باید تا آنجا که ممکن است از زندگی استفاده 20 کنید که بعداً نمی توانید آن را جبران کنید. و هنگامی که محدودیت های سنی جادویی خاصی را پشت سر گذاشتید، وقتی 20، 30، 40 سال را پشت سر گذاشتید، از یک طرف ممکن است متوجه شوید که لزوماً هنوز احساس نمی کنید که یک گوتیک هستید. اما پذیرفتن این موضوع که برچیدن اکنون به تدریج آغاز شده و غیرقابل برگشت است، اغلب چندان آسان نیست

، همانطور که گفتیم، پولس بسیار باز و واقع بین است. او ما را به هیچ دنیای رویایی مصنوعی منتقل نمی کند، اما کاملاً مستقیماً می گوید: شخص بیرونی ما رو به زوال است، بله، ما خودمان در حال زوال است همانطور که می توانید در خودمان ببینید و تجربه کنید. این را می توانستید مستقیماً در آن زمان در پولس ببینید: او یک بیمار شدید بود که با علائم شکنجه در سراسر بدنش مشخص شده بود. حتی یک لیفت صورت هم نمی توانست او را نجات دهد. او بدون غم و اندوه می گوید انسان بیرونی ما در حال زوال است. او فقط چیزی را می گوید که همه ما دیر یا زود در زندگی خود تجربه می کنیم، از جمله من: قدرت ما در حال کاهش است. وقتی 30 سال پیش به عنوان کشیش جوانی روی تشک بادی خوابیدم، مشکلی نبود. امروز صبح روز بعد می توانم تمام استخوان هایم را بشمارم. در اوایل این هفته، یکی از اعضای کلیسا که چند سال بزرگتر است، تلفنی به من گفت: "ما اکنون در عصر "گلگون" هستیم - آرتروز، پوکی استخوان ... تصلب شرایین"

اما ما نباید در اینجا این اشتباه را مرتکب شویم که وقتی پولس به شخص خارجی اشاره می کند، منظور او فقط بدن ما است، ظاهر بیرونی ما. بلکه شخص خارجی که در اینجا از او صحبت می کند شامل روح ما نیز می شود، به ویژه روح ما. پولس در مورد این واقعیت صحبت نمی کند که اگرچه از بیرون پیر می شویم، اما در درون جوان و شاداب می مانیم. او نمی گوید که روح ما، روان ما از این روند زوال مستثنی است. او همچنین این «شخص درونی» نیست که سپس با فرد بیرونی تضاد کند. رنجی که او در اینجا از آن صحبت می کند فقط مربوط به استخوان های پوسیده ما یا بینایی چشمان ما نیست. همچنین بر احساسات احساسات و روح ما تأثیر می گذارد. این کاهش می تواند برای ما انسان ها بسیار متفاوت پیشرفت کند: برخی هستند که از نظر جسمی بیشتر و بیشتر رو به زوال هستند، اما از نظر ذهنی و عاطفی تا سنین پیری در بهترین حالت هستند. عده ای هم هستند که از نظر جسمی هنوز خیلی جوان هستند، اما از نظر روحی به پایان زندگی خود رسیده اند. دیگرانی هستند که دیر یا زود متوجه افزایش فراموشی می شوند. و بسیاری همچنین تجربه می کنند که چگونه یک چیز باعث دیگری می شود، چگونه زوال جسمی یا روانی بر روح تأثیر می گذارد، چگونه ما انسان ها به عنوان جسم، روح و روح وحدتی را تشکیل می دهیم که نمی توانیم آن را از هم بپاشیم، وحدتی که به عنوان یک کل، انسان خارجی است. منقضی می شود

هیچ یک از اینها نمی تواند تحت تأثیر ایمان ما، مسیحی بودن ما باشد. ایمان به عیسی باعث پوسیدگی استخوان های من نمی شود. مسیحی بودن من را از افسردگی نجات نمی دهد. برعکس، این نیز به این معناست: اگر روزی آرزایم گرفتم و دیگر نتوانم نزدیکترین خویشاوندانم را بشناسم یا حتی دعایی بخوانم آن وقت تعلق من به مسیح را به خطر نمی اندازد. و اگر یک بیماری روانی باعث بدتر شدن من به حدی شود که در نهایت چیزی برای مقابله با آن نداشته باشم، حتی اگر به نظر برسد که من را به یک فرد کاملاً

متفاوت تبدیل کند، این باعث نمی شود که از مشارکت با مسیح خارج شوم. زیرا هر آنچه در بدن من، در ذهن من، در روح من اتفاق می افتد مربوط به شخص بیرونی است، نه درونی. و اکنون می خواهیم به آن نیز نگاهی بیندازیم.

## II.

با این حال، نگاه کردن به فرد درونی یکی از این موارد است. همانطور که رسول در اینجا تأکید می کند نامرئی است. اما هر چقدر هم که متناقض به نظر برسد: پولس ادعا می کند که به عنوان مسیحی ما دقیقاً به چیزهای نامرئی می نگریم، به آنچه در حال حاضر نمی توان دید. نگرستن به نامرئی یعنی: جدی گرفتن این نامرئی نه کمتر از امر مرئی که هر روز به ما ارائه می شود و آنقدر مستقیم بر ما تأثیر می گذارد، که ممکن است مستقیماً بر ما تأثیر بگذارد.

پس این انسان درونی که پولس در اینجا درباره آن صحبت می کند چیست؟ این ارزش های درونی ما نیست، ویژگی های شخصیت مثبت پنهان ما. این انسان درونی را نه از نظر روانی و نه از لحاظ تجربی نمی توان درک کرد. با این وجود، می توانم روی این فرد جدید حساب کنم. او موجودی مبهم نیست، ایده ای نیست که بر سر مسیحیان معلق باشد. او یک نام و یک تولد دارد - نام من و روز غسل تعمید من همانطور که پولس در رومیان می گوید، خداوند من را در مسیح بی تردید این شخص را ساخته است، مرده برای گناه و زنده برای خدا، که باید به طور جدی خودم را او بدانم. و این شخص جدید، این درون یک مزیت بسیار تعیین کننده ای نسبت به فرد بیرونی دارد: پوسیدگی نمی کند، زوال نمی یابد، سرانجام در نقطه ای وجود ندارد. بلکه خداوند آن را آفرید تا ما بتوانیم برای همیشه در شکوهی شرکت کنیم، در شادی که پایانی ندارد، و نه فقط به صورت روحانی، بلکه در یگانگی جسم، روح و روح در حیات جدید رستاخیز. و این زندگی جدید رستاخیز با غسل تعمید ما آغاز شد. این شخص جدید و درونی زنده است، از قبل زنده است. و همچنین نیاز به غذا و مراقبت دارد تا روز به روز تجدید شود، او همیشه به مشارکت با مسیح نیاز دارد، او همیشه به کلام خدا نیاز دارد که او را نگه دارد و او را تقویت کند و آرامش دهد، او همیشه به کلام بخشش نیاز دارد. به غذا و نوشیدنی غذای مقدس نیاز دارد.

بله، می دانم، شما می توانید از همه اینها خیلی کم ببینید. به نظر می رسد همه اینها در مقایسه با بسیاری از چیزهای قابل مشاهده در زندگی ما که می توانیم مستقیماً آنها را درک کنیم و دائماً ما را آزار می دهند یا حتی ما را به روشی بسیار مثبت تحت تأثیر قرار می دهند بسیار کمتر اهمیت دارد. اما آنچه ما فکر می کنیم بسیار مهم است در واقعیت، همانطور که پولس در اینجا تأکید می کند، اغلب در واقعیت خدا در مقایسه با تنها چیزی که واقعاً اهمیت دارد، کاملاً بی اهمیت است: مشارکت در جلال خدا، در دنیای او. دقیقاً به همین دلیل است که همه نیازها و مشکلات شخص بیرونی وزن نهایی خود را از دست می دهند، زیرا نمی توانند به شخص درونی آسیب برسانند، زیرا نمی توانند به آینده ای که از طریق او و در او داریم آسیب بزنند. من ممکن است روزی به یک پرستار تبدیل شوم - وجود درونی من هنوز توسط خود مسیح روز به روز تجدید می شود. ممکن است روزی در افسردگی فرو بروم - انسان درونی من هنوز توسط خود مسیح روز به روز تجدید می شود، حتی اگر در درونم چیزی در مورد آن احساس یا احساس نکنم. یک روز ممکن است دیگر نام خودم را ندانم - مهم این است که مسیح نام من را می داند، نام انسان درونی که او در روز تعمید من بر من تلفظ کرد.

و حتی ممکن است اتفاق بیفتد که این واقعیت شخص درونی اینجا و آنجا در زندگی قابل تشخیص بیرونی من شروع به تأثیرگذاری کند: آنگاه ممکن است اتفاق بیفتد که مردم با وجود همه چیزهای سختی که در زندگی خود تجربه کرده اند، تلخ نشوند، اما تجربه کنید که در تمام رنج هایشان توسط مسیح حمل و نگهداری می شوند. آن وقت ممکن است مردم بر سر مزار عزیزان بایستند و با همه غم و اندوه و درد منتظر شکوهی باشند که در انتظار این مردم و خودشان است. آن وقت ممکن است افراد از پایان زندگی خود وحشت نکنند، بلکه بتوانند با آسودگی و آرامش این پایان را برای خود بپذیرند، زیرا می دانند که زوال

شخص بیرونی همه چیز نیست. در این صورت ممکن است جوان ترها دیگر اجازه ندهند که از نظر دیگران همیشه متناسب و قوی و موفق به نظر برسند، بلکه مسیح و جامعه را در اولویت زندگی خود قرار دهند تا نه تنها... بدن خود را در ورزشگاه و ذهن خود را در تمرین تقویت کنند، اما مهمتر از همه، انسان درونی خود را در اینجا در مراسم کلیسا تقویت کنند. در این صورت ممکن است افرادی که از دیگران دفاع می‌کنند، دست‌کشی می‌کنند، برای عدالت، صلح و حفظ خلقت می‌ایستند، با وجود تمام تجربیات ناامیدکننده‌شان همه چیز را رها نمی‌کنند، اما ادامه می‌دهند، ناامید نمی‌شوند، خسته می‌شوند، زیرا آنها می‌دانند: آینده چگونه خواهد بود به من و قدرت من بستگی ندارد. بله، حتی ممکن است این اتفاق بیفتد که مردم می‌توانند با پولس رسول اعتراف کنند که رنجی که تجربه کردند تأثیر بسیار خوبی بر آنها داشته است، که وجود درونی آنها را تقویت کرد و چیز کاملاً جدیدی را به آنها نشان داد، هدف زندگی ما در واقع شامل چه چیزی است .

سپس او در واقع اینجا و آنجا در زندگی ما صحبت می‌کند، این شخص درونی. زیرا این یک واقعیت است، نه فقط یک ایده یا یک خیال. او به همان اندازه واقعی است که غذای بدن و خون مسیح که در اینجا در محراب دائماً با آن تغذیه می‌شود. پس خودتان را با قهوه یا هیچ قرصی پر نکنید، بلکه به این تنها درمانی پایبند باشید که تضمین می‌کند دیگر هرگز خسته نخواهید شد: آنگاه وقتی فرد بیرونی شما سرانجام پوسیده شد و غذای بدن و خون مسیح روزی قدرت کامل خود را آشکار خواهد کرد: در رستاخیز به سوی زندگی ابدی. آمین